

## پیش‌خوانی

به بهانه بازنشر سخنرانی تاریخی حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی در شب عاشورای سال ۱۳۴۲

## استیضاح ملی!

■ شاهد توحیدی

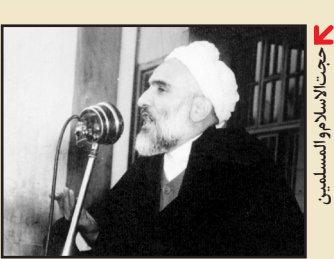


سخنرانی تاریخی زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی در شب عاشورای سال ۱۳۴۲ – که به استیضاح ملی شهرت یافت – از نقاط عطف تاریخچه قیام ۱۵ خرداد به شمار می‌رود. این تعلق بر آوازه، اخیراً از سوی

دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شده است. در دیپاچه این اثر چنین می‌خوانیم:

«سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ در تاریخ کشور ما از مقاطع حساس به حساب می‌آید. این سال‌ها هم‌زمان با اوج رقابت‌های موسوم به جنگ سرد میان دو ابر قدرت آمریکا و شوروی بود. آمریکایی‌ها در یافته‌ها بودند بر پاییِ نظام‌های دیکتاتوری در کشورهای تحت سلطه آنان زمینه مناسبی را برای ظهور نهضت‌های کمونیستی و چپ‌گرای متعادل به شوروی ایجاد می‌کند بنابراین درصد انجام نمایشی از اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در این کشورها بر آمدند. این اصلاحات به طور هم‌زمان در کشورهای ایران، آرژانتین و برزیل پیگیری شد و بنا بر همین سیاست در ایران دکتر علی امینی از چهره‌های نزدیک به امریکایی‌ها به نخست‌وزیری رسید. او به عنوان اولین گام اجرای اصلاحات ارضی را دنبال کرد.

اما بروز دو حادثه مهم در این سال‌ها روند اتفاقات را به گونه دیگری رقم زد. از سویی با درگذشت آیت‌الله بروجردی در فروردین سال ۱۳۴۰ شاه احساس کرد تنها مانع جدی انجام اصلاحات امریکایی رفع شده است و حوزه علمیه قم دیگر مرجع صاحب نفوذ و مقتدری نخواهد داشت. از سوی دیگر شاه با برکناری امینی و انتصاب یکی از نزدیکان خود، یعنی اسدالله علی با نخواستن‌وبری تلاش کرد تا خود شخصاً رهبری اجرای اصلاحات مورد نظر امریکایی‌ها را به عهده بگیرد و حمایت آنان را برای ادامه حکومت



محمدتقی فلسفی حجت‌الاسلام والمسلمین

خود به دست آورد. به همین دلیل کابینه علم در مدت کوتاهی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و پس از فراترندوم اصول شش‌گانه شاه و ملت را در دستسور کار قرار داد، اما امسال خمینی (ره) به دریافته بود مبارزه با رژیم تنها به پشتوانه مرجعیت و روحانیت ممکن است و می‌دانست سکوت حوزه پس از درگذشت آیت‌الله‌العظمی بروجردی به این امر لایق نیست. در پی پیروزی و پیروی از او، می‌انجامد، از ابتدا تصمیم به مخالفت جدی با طرح‌های دولت علم گرفت و با صدور بیانیه‌های متعدد و ایجاد اتحاد میان مراجع علیه اقدامات دولت علم را در پیشبرد بسیاری از برنامه‌های خود ناکام گذاشت. رژیم شاه در آن زمان خود را در اوج اقتدار می‌دید، لذا با این مخالفت‌ها که دامنه آن به تظاهرات و تحصن مردمی هم کشیده شده بود به سختی برخورد کرد. از مهر سال ۱۳۴۱ تا خرداد سال ۱۳۴۲ ایران شاهد مخالفت‌های گسترده مردم به رهبری مراجع و در مقابل سرکوب و ارباب دولت بود. از جمله این درگیری‌ها می‌توان به مضروب شدن بازار قیام تهران در دوم بهمن سال ۱۳۴۱، غارت بازار قم و دستگیری مردم در سوم بهمن سال ۱۳۴۱ و مهم‌تر از همه کشتار قیضه در فروردین سال ۱۳۴۲ اشاره کرد. در پی این اقدامات منابر روضه در مساجد اسلامی (خرداد سال ۱۳۴۲) به رنگ و بوی سیاسی گرفت و علما سخنرانی‌های خود را به محکومیت و تقبیح اقدامات دولت و شاه اختصاص دادند.

یکی از تأثیرگذار ترین سخنرانی‌های محرم، سخنرانی شب عاشورای مر حوم حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی، خطیب مشهور بود که در مسجد شریف عبدالحمید در بازار تهران ایراد شد. ایشان در سخنان خود دولت علم را در ۱۰ ماهه استیضاح و از این دولت به شدت انتقاد کرد. این سخنرانی در جمع هزاران نفر از مردم ایراد شد و در پی آن دو روز بعد موراران رژیم شاه آقای فلسفی را دستگیر و روانه زندان کردند.

دفتر نشر فرهنگ اسلامی با هدف آشنایی بیشتر نسل جوان کشورمان با این دوره از نهضت امام خمینی و نیز مکانک مبارزاتی مر حوم حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی، به‌بازنشر این سخنرانی در قالب یک جزوه اهتمام ورزیده و آن را مجدداً در اختیار تاریخ‌پژوهان انقلاب و نیز عموم علاقه‌مندان قرار داده است.امید آنکه بازنشر این اثر تاریخی، همگان به ویژه جوانان پژوهشده را با فرآیزی از تاریخچه نهضت آشنا سازد.»

■ احمد رضا صدری

**سخن از علل و راهکارهای توفیق امام خمینی در مبارزات سیاسی و انقلابی از مهم‌ترین رهبایات‌ها به‌شناخت پدیده انقلاب اسلامی است. این مقوله در مقالی که در پی می‌آید، مورد بررسی قرار گرفته است.**

■ مرجعیت فقیه، حکومت پر دل‌ها

یکی از وجوه متمیزه رهبری حضرت امام خمینی (قده) در مقایسه با دیگر مخالفان رژیم پهلوی حتی روحانیون، قدرت مرجعیت وی بود. حقیقت مرجعیت دینی مبتنی بر درک، آگاهی، دین‌شناسی، درآشنایی و مسئولیت‌شناسی است. می‌توان ادعا کرد که از جمله مهم‌ترین رموز توفیق امام در ایجاد و هدایت نهضتی شگرف در سرزمینی که پیشتر و بیشتر شاهد انواع جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی نافرجام و احياناً پدفرجام به نام ملت، آزادی و استقلال بوده، همین ویژگی است.

قدرت و نفوذ مرجعیت در مذهب شیعه به علت باز بودن باب اجتهاد از اهمیت بالایی برخوردار است. مرجعیت فقیه به معنی حکومت بر دل‌هاست و اطاعت در تمامی شئون زندگی بر این اساس است که فتوای او همان حکم خداست و پیروی از وی فقیه اطاعت از فرمان امام و در نهایت اطاعت از رسول خدا و در نهایت اطاعت از خداست که قرآن صریحاً بیان می‌دارد: «مَنْ طِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ طَاعَ اللَّهَ» هر کس پیامبر(ص) را اطاعت کند، بی‌تردید خدا را اطاعت کرده است.»

از آنجا که امام خمینی پس از فوت آیت‌الله‌العظمی بروجردی در فروردین سال ۱۳۴۰ یکی از افرادی بودند که عهده‌دار مقام مرجعیت و فتوا شدند، نفوذ ایشان در جامعه به شدت افزایش یافت و همین امر اجرای فتوای ایشان را برای مقلدینش واجب می‌کرد و نقش مهمی را در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرد. امام با داشتن سابقه انقلابی و مبارزاتی و برخوردار بودن از رفیع‌ترین جایگاه مذهبی (مرجعیت) و شهرت گسترده توانست چشم ناراضیاتی یک جامعه چنددسته را به سوی هدف واحدی متمرکز کند. ارتشید عباس قرمباغی، آخرین رئیس ستاد ارتش شاه، در خصوص تأثیر مرجعیت امام بر روحیه نظامیان می‌گوید: «به طوری که می‌دانیم مذهب رسمی ملت ایران اسلام و شیعه اثنی عسری است و اهمیت فوق‌العاده‌ای در جامعه‌ها یران و به‌خصوص نیروهای مسلح شاهنشاهی داشت. اگر چه عده قابل ملاحظه‌ای مراسم مذهبی را بجانمی‌آورند، ولی تقریباً اکثریت سربازان و تعداد قابل توجهی از افسران و درجه‌داران سخت معتقد به مذهب و مقلد آقایان علمای دینی بودند… برابر اظهارات سپهبد جعفری (سرپرست شهرداری کشور در شورای امنیت ملی دولت آقای بختیار) تعدادی از پرسنل بهرانی کتبا گزارش کرده بودند که از مقلدین آیت‌الله خمینی هستند و نمی‌توانند بر خلاف دستورات آیت‌الله عمل کنند.»

به‌علاوه فتاوای امام مبنی بر تکلیف شرعی سربازان، درجه‌داران و افسران به ترک سربازخانه‌ها و تلاش والدین برای وادار ساختن آنها به ترک سربازخانه‌ها در اطاعت از مراجع تقلید، به‌طور مؤثری واقع شده بود که حتی غالب پرسنل به‌خصوص افراد وظیفه‌داده خدمت سربازی را در آن شرایط مخالف مذهب می‌دانستند و به همین دلیل از یادگان‌ها فرار و به خانواده و بستگان خود که بسیاری از آنان در جمع تظاهر کنندگان بودند، می‌پیوستند.

■ استفاده رهبر از فرهنگ سیاسی شیعه

منظور از فرهنگ سیاسی شیعه، نوع نگرش و طرز برخورد شیعه امامیه با سیاست و قدرت سیاسی است که تحت تأثیر مبنای نظری و عقاید و باورها و سنت‌های شیعه در متن تاریخ و حیات شیعیان شکل گرفته و تعیین‌کننده الگوهای کنش رفتار سیاسی آنان در پذیرش یا نفی حکومت‌هاست. از مهم‌ترین این عناصر و مفاهیم باید از اصل امامت، انتظار و غیبت، اعتقاد ناشروع بودن حکومت غیر معصوم و نهی از منکر نام برد. همچنین از نمادهای مذهبی در فرهنگ شیعه باید به عاشورا، سوگاری و تعزیه و سنت یاد شهیدان، اشاره کرد که بالقوه حاوی قدرت عظیمی در تحریک و بسیج مردم و دمیدن روح مبارزه و انقلابی‌گری هستند. عنصر اجتهاد و مرجعیت و نهاد مسجد و منبر نیز از عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی شیعه هستند. استفاده از مفاهیم و مناسبت‌های اسلامی و به‌ویژه شیعی از جمله در ماه رمضان، شهادت حضرت علی(ع) و ماه محرم و ایام تاسوعا

## عاریخ

کفتدوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



راهکارهای توفیق امام خمینی<sup>(ص)</sup> در مبارزات از منظر جامعه‌شناسی تاریخی

# رهبری با سلاح پرهیز از خشونت

فیشر از دیگر پژوهندگان غربی انقلاب اسلامی از پدیده‌ای با عنوان پارادایم کربلایم می‌برد که درک مشترکی از شهادت امام پارادوگسیکال شدید قرار داده بود.وی که به دلیل مخالفت امام خمینی، مرجع تقلید مبارز شیعیان، با او و سیاست‌های ضد دینی‌اش از کسب مشروعیتی مذهبی عاجز شده بود کوشید تا با بازگشت به فرهنگ و تفکرات باستانی ایران یک‌نوع ناسیونالیسم مترجمانه را به عنوان مبنای مشروعیت رژیم خویش ایجاد کند

و به نفوذ روحانیون خاتمه دهد یا دست‌کم آن را محدود سازد که اوج آن تغییر مبنای تقویم از هجری شمسی به شاهنشاهی و نیز تشکیل سپاه دین بود، لیکن این اقدامات موجب تنفر هرچه بیشتر مردم از وی می‌شد. به‌علاوه دستگاه‌های سرکوب رژیم شاه با وجود گسترش کمی فراوان و جذب نیروی بسیار به علت گسترده‌گی عظیم مراسم مذهبی که اقصی نقاط کشور را در برمی گرفت، قادر به سرکوب مبارزات نبود.

وجود مجالس و مناسبت‌های مذهبی بسیار در تقویم اسلامی و به‌ویژه شیعی برای احیای مفاهیم صبر و فداکاری و برگزاری باشکوه این مراسم و حضور روحانیون در این مجالس و یادآوری مناسبت مشترک کل جامعه که به نوبه خود می‌تواند برای تضمین کنش و مبارزه جمعی استفاده شود،نقش مهمی در مبارزات رژیم شاه داشت. یکی از مهم‌ترین موارد در این زمینه واقعه کربلا و مناسبت‌های مربوط به شهادت امام حسین(ع) است. کالر بربر در اثر «ایران، انقلاب به نام خدا» در این باره می‌گوید:

در ایران اغلب از حسین نام برده می‌شود. حسین کیست؟ یک تظاهر کننده، یک شاهد -یک شهید- که با رنج خود علیه بدی تظاهر می‌کند و از این‌رو مرگ او افتخار آمیزتر از زندگی کسی است که بر او غلبه کرده است.»



## د

یکی از وجوه متمیزه رهبری امام خمینی در مقایسه با دیگر مخالفان رژیم پهلوی حتی روحانیون، قدرت مرجعیت وی بود. حقیقت مرجعیت دینی مبتنی بر درک، آگاهی، دین‌شناسی، درآشنایی و مسئولیت‌شناسی است. می‌توان ادعا کرد که از جمله مهم‌ترین رموز توفیق امام در ایجاد و هدایت نهضتی شگرف در سرزمینی که پیشتر و بیشتر شاهد انواع جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی نافرجام و احياناً پدفرجام به نام ملت، آزادی و استقلال بوده، همین ویژگی است

فیشر از دیگر پژوهندگان غربی انقلاب اسلامی از پدیده‌ای با عنوان پارادایم کربلایم می‌برد که درک مشترکی از شهادت امام پارادوگسیکال شدید قرار داده بود.وی که به دلیل مخالفت امام خمینی، مرجع تقلید مبارز شیعیان، با او و سیاست‌های ضد دینی‌اش از کسب مشروعیتی مذهبی عاجز شده بود کوشید تا با بازگشت به فرهنگ و تفکرات باستانی ایران یک‌نوع ناسیونالیسم مترجمانه را به عنوان مبنای مشروعیت رژیم خویش ایجاد کند

و به نفوذ روحانیون خاتمه دهد یا دست‌کم آن را محدود سازد که اوج آن تغییر مبنای تقویم از هجری شمسی به شاهنشاهی و نیز تشکیل سپاه دین بود، لیکن این اقدامات موجب تنفر هرچه بیشتر مردم از وی می‌شد. به‌علاوه دستگاه‌های سرکوب رژیم شاه با وجود گسترش کمی فراوان و جذب نیروی بسیار به علت گسترده‌گی عظیم مراسم مذهبی که اقصی نقاط کشور را در برمی گرفت، قادر به سرکوب مبارزات نبود.

وجود مجالس و مناسبت‌های مذهبی بسیار در تقویم اسلامی و به‌ویژه شیعی برای احیای مفاهیم صبر و فداکاری و برگزاری باشکوه این مراسم و حضور روحانیون در این مجالس و یادآوری مناسبت مشترک کل جامعه که به نوبه خود می‌تواند برای تضمین کنش و مبارزه جمعی استفاده شود،نقش مهمی در مبارزات رژیم شاه داشت. یکی از مهم‌ترین موارد در این زمینه واقعه کربلا و مناسبت‌های مربوط به شهادت امام حسین(ع) است. کالر بربر در اثر «ایران، انقلاب به نام خدا» در این باره می‌گوید:

در ایران اغلب از حسین نام برده می‌شود. حسین کیست؟ یک تظاهر کننده، یک شاهد -یک شهید- که با رنج خود علیه بدی تظاهر می‌کند و از این‌رو مرگ او افتخار آمیزتر از زندگی کسی است که بر او غلبه کرده است.»

■ استفاده رهبر از سازمان روحانیت

یکی از شاخصه‌های قدرت اتقاعی که آن را از قدرت سرب کوب متمایز می‌سازد پیوند آن با منبع قدرت سازمانی است. حال آنکه قدرت سرب کوب پیوند عمیقی با منبع قدرت شخصی به زیان قدرت سازمانی دارد. روحانیت ایران از بسیاری جهات همانند احزاب سیاسی جهان سازماندهی نسبتاً کام‌آمد در سطح کل جهان تا کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی محلات داشته است و دارد که اجزای آن نیز در شرایط مناسب، به‌طور منسجم از بالا تا پایین و بالعکس با هم در ارتباط هستند و به جرئت می‌توان گفت روحانیت در ساختار اجتماعی ایران از دوره صفویه به این سو نقش مرجع و هدایت‌کننده را داشته و تنها گروهی بوده که توان به جنبش درآوردن توده‌ها را داشته است، لذا پس از تبعید امام وی از مبارزات خود علیه رژیم دست بر نداشت و طلاب و زائران اهل سنت سخنرانی‌های خود در مورد اینکه شاه عامل ضد اسلام و خطی دست امیریالیسم خارجی است، توجیه می‌کرد. همچنین وی از علما دعوت می‌کرد تا تباری دستیابی به حقوق خود مبتنی بر رهبری امت اسلامی در جهت مستقیم و علنی علیه قدرت نامشروع حاکم تلاش کنند. با فراگیر شدن جاذبه پیام‌های امام در میان طلاب قم پیام‌های وی از طریق شبکه‌های روحانیت در سراسر ایران گسترش یافت. به نظر اسکاچپول همه اینها در اواسط دهه ۲۰ میلادی، ۵۰ شمسی هم‌زمان با نرفت فراگیر ایرانیان نسبت به شاه و سیاست‌های رژیم او - سیاست‌هایی که به نظر می‌رسید بیشتر در جهت توسعه ارتش و حصولطمینان از تأمین نیازهای نفتی غرب و مطابقت با منافع امریکار قرار داشت تا تأمین نیازها و تقاضاهای مردم ایران- صورت می‌پذیرفتند.

پس از آغاز اعتراضات علیه شاه شبکه‌ها و نهادهای ارتباطی روحانیون شیعی و نیز روحانیون و مردم (ار.نیاط از طریق مساجد و مراسم مذهبی) برای تقویت و تداوم بخشیدن به مقاومت فراگیر علیه حکومت لازم و حیاتی بودند. سازمان روحانیت که بر خلاف کلیساهای مسیحی ساختار سلسله مراتبی ندارد، بعد از دهه ۳۰

## ۱۳۵۸ نام خمینی در زندان‌ها در حال گفتگو با مردم

بسیار بهبود یافت و نوعی انقلاب تشکیلاتی به ابتکار مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی در تشکیلات روحانیت ایجاد شد که این تحول به بنیادی برای ظهور شبکه کارایی از روحانیون و سازمان‌های مذهبی محلی تبدیل شد. این شبکه فرهنگی بر اثر دو عامل در خدمت انقلاب قرار گرفت:

۱- ظهور امام خمینی که به نخستین نظریه سیاسی نظام‌مند طی چند سال اخیر مجهز بودند و در سلسله درس‌هایی تحت عنوان حکومت اسلامی یا ولایت فقیه استدلالاتی نظری برای اثبات عدم جدایی دین و سیاست در اسلام ارائه کردند و به این ترتیب مثنی منطقی و عقلانی اسلام به عنوان بنیانی برای داعیه مسلمانان در خصوص قدرت مشروع به کار گرفته شد.

۲- امام خمینی طی دوران تدریس در حوزه علمیه قم چند طلبه را آموزش دادند که نسل جدیدی از روحانیون را تشکیل می‌دادند. اینان که عمیقاً به فلسفه سیاسی امام معتقد بودند منابعی را گردآوری و ساختار تشکیلاتی سازمان مذهبی را احیا کردند و بدین ترتیب توان آن را برای کنش جمعی افزایش دادند.

بدین ترتیب اسلام شیعی هم از نقطه نظر سازمانی و هم از لحاظ فرهنگی برای ایجاد انقلاب علیه شاه نقش حیاتی به عهده داشت. روحانیونی که تابع امام بودند، عقاید سیاسی‌ای را تبلیغ می‌کردند که شاه را زیر سؤال می‌برد، سپس شبکه‌ها، روش‌های اجتماعی و اسطوره‌های اصلی شیعه به ایجاد هماهنگی در نهضت توده‌ای شه‌ری و ایجاد اراده اخلاقی در آن برای مقاومت در مقابل اختناق و سرکوب مسسلحانه کمک می‌کردند. تمام اینها به این معنی بود که بخش بسیار سنتی از زندگی ایران -ولو اینکه به شکل جدیدی موقعیت خود را در یک صحنه اجتماعی سیاسی مدرن و مستقل پیدا می‌کرد- ارائه‌دهنده منابع سیاسی حیاتی برای شکل دادن به نهضتی انقلابی با چهره‌ای بسیار مدرن بود.

■ استفاده رهبر از طرح حکومت اسلامی

سابقه تلاش امام خمینی برای ارائه طرح حکومت اسلامی به سال‌های آغازین دهه ۲۰ بازمی‌گردد که با نگارش کتاب کشف‌الاسرار در سال ۱۳۲۳ ضمن حمله به رضاشاه و سیاست‌های ضدمذهبی او طرح یک حکومت اسلامی را که تحت نفوذ مجتهدین باشد عرضه کرد. امام در این کتاب ضمن ارائه استدلال‌های عقلی پیرامون نقش فقها و مجتهدین در تعیین و نظارت بر اقدامات سلطان می‌گوید:

«چه شد که مجلس مؤسسان که با زور سرنیزه تشکیل شد و همه دیدید اکنون هم کمخش نافذ و درست است، ولی اگر این مجلس از اشخاص مطلع صحیح‌الععمل تشکیل شود و بر طبق قانون‌های خدایی باشد عیب پیدا می‌کند؟»

با این حال امام در این کتاب ضمن اینکه هر گونه سلطنت را به جز سلطنت الهی بر خلاف مصالح مردم می‌داند و آن را نظامی مستکمر می‌نامد و جز قانون الهی همه قوانین برخلاف آن را لغو و باطل می‌داند، لیکن مانند اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان سیاسی شیعه معتقد است تا زمانی که مجتهدان نتوانند نظام بهتری را جایگزین این نظام سلطنتی کنند وجودش را از عدمش مناسب‌تر می‌داند و با آن مخالفت نمی‌کنند. پس از فوت مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی امام خمینی این بار در مقام مرجعت شیعی حمله مستقیم خود را به رژیم پهلوی آغاز کرد و طی دوران تبعید خویش به نجف باز ارائه درس‌هایی با عنوان حکومت اسلامی تحت ریاست ولی‌قیه به عنوان بدیل و جانشین حکومت‌های جائز سلطنتی رژیم پهلوی را شرعاً و عقلاً نامشروع خواند. به نظر وی سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی بود که امام حسین(ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام و هم مسلمانان را به قیام دعوت فرمود. اینها از اسلام نیست و اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد.

امام ضمن زیر سؤال بردن ورد مشروعیت رژیم پهلوی نظام سلطنتی را با حکومت یزید و فرعون مقایسه می‌کند و می‌گوید:

«در روایات ائمه که از ظریقی نقل می‌کنند و از این‌اثر در روایات که ملک‌الملوک را پیغمبر(ص) فرموده است که منفورترین کلمات است پیش من، شنیدم که امام علی مرتضی آن است و برای تحقق این امر بر لزوم انقلاب سیاسی شده، این مال خداست.»

امام درباره نوع حکومت اسلامی در زمان غیبت امام معصوم(ع) معتقد به ولایت معتمد بوده است و آن را عقلا لازم و شرعاً جزو سیره پیامبر(ص) می‌دانست و معتقد بود صرفاً بیان احکام در یک جامعه اسلامی کافی نیست، بلکه قانون مجری لازم دارد و اسلام همان‌طور که جعل قوانین کرده قوه مجری به هم قرار داده که ولی امر منتضی آن است و برای تحقق این امر بر لزوم انقلاب سیاسی در همه کشورهای اسلامی تأکید می‌کند:

«شروع دین حکم می‌کند که نگذاریم وضع حکومت‌ها به همین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است: چون برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی نظامی شرک‌آمیز است، چون حاکمین طاغوت‌است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم و باز به این دلیل که ما موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی را برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرت‌های نارواست… ما چاره‌ای نداریم، جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن، فاسد، ظالم و جائز را سرتکون کنیم، این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام دهند و انقلاب سیاسی اسلام را به پیروزی برسانند.»

طرح حکومت اسلامی مورد نظر امام خمینی طی دوران اقامت وی در نجف شکل منسجمی به خود گرفت و در پاریس از طریق رسانه‌های بین‌المللی به گوش احاد مردم ایران در عنوان بدیل و جایگزین سلطنت می‌رسید و در همین راستا امام با توجه به نفی حکومت و سلطنت طاغوت هر گونه پیشنهادی از سوی رژیم شاه را برای تصدی مقام سیاسی در ایران رد می‌کرد. ریچارد کانم ضمن ابراز شگفتی از اقدامات امام بی‌نظیر خواندن جنبش و پدیده ناشی از آن می‌گوید:

«او در سنین نزدیک به ۸۰ سالگی تمامی پیشنهادهای مربوط به قبول تصدی مقام سیاسی در ایران را رد کرد. نه‌با شاهی را معیار یا اسلام بیان کرد و بدین ترتیب راه مصالحه با شاه و دودمان پهلوی را بست.»

■ رهبر و استفاده پهنینه از شیوه مبارزه منفی

پیوند عمیق امام با سازمان روحانیت شیعه و بهره‌گیری از ابزار قدرت اتقاعی که بسپخ توده‌ها را به همراه داشت، در مقابل قدرت شخصی شاه که متکی بر توان سررکوب نظامیان بود و هیچ‌گونه بهره‌ای از افتاح نداشت، موجب شد تا مثنی اصلی مبارزه امام علیه رژیم باشد. مبارزه منفی، عدم همکاری و اطاعت از دستورات شاه و مقامات اجرایی‌اش، امام که با توجه به پیشرفت روند مبارزه علیه رژیم استراتژی‌های خود را ارائه می‌کرد مبارزه مسلحانه را در آخرین مرحله قرار داده بود:

«ما همه موظفیم که بر ضد این (شاه) قیام کنیم، قیام قلمی، قیام فولی، هر وقت هم شد قیام به سلاح، هر وقت، وقت پیدا کردیم، اول کسی که سلاح را به دوشش بگیرد، خود منم…» لذا با توجه به نظر امام مبنی بر قیام همه‌جانبه توسط همه اقشار جامعه با هر وسیله ممکن به تدریج و با فراگیر شدن مبارزه کتبا و پا‌ه‌ها و از کار اصلی قدرت رژیم همچون بوروکرات‌ها و نظامیان - که کاملاً از قدرت تنویقی شاه بهره‌مند شده بودن - نیز به مبارزان پیوستند. این مثنی مبارزه منفی از دعوت روحانیون به اعتصابات آذواری و نرتنن به منبر و مبارزات آنها در خطابه‌ها، انجام راهیمیایی‌های مسالمت‌آمیز برای نمایش قدرت علیه رژیم شاه از طریق شرکت در مراسم مذهبی همچون عید فطر، عاشورا، اربعین و… و اعتصاب کارکنان دولت (به‌ویژه کارکنان شرکت نفت) و بازرگان گرفته تا فرار سربازان از یادگان‌ها همراه با سلاح‌های خود و ایجاد جنگ روانی در ارتش و نیروهای نظامی و افتاح آنها در پیوستن به مبارزان استراتژی اصلی مبارزه امام علیه رژیم شاه و قدرت سرکوب وی بود.